

Received:2024/4/15
Accepted:2024/6/20
Vol.22/No.86/Winter 2026

scientific quarterly journal of Islamic mysticism
erfan.eslami.zanjan@gmail.com
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

Unity of Being in Mysticism of Hurūfiyyah

Maryam Shafiee Taban

Assistant Professor, Persian Language & Literature, Payam-e-Nour University, Tehran, Iran.
shafieetaban_m@pnu.ac.ir

Abstract

One of the branches of Islamic mysticism can be studied in Shiite mysticism schools. Among them, the Hurūfiyyah movement, which was founded by Fazlallah Astarabadi or Hurūfi (martyrdom 804 AH), developed a specific worldview based on letters. One of their specific views is “Unity of Being” in letters which has not been well studied and has led to opposition to the Hurūfiyyah. In this article, using the method of rational analysis and citing the primary sources of the Hurūfiyyah, it presents another look at their view and, by tracing the roots of the theory of Unity of Being in Islamic mysticism, examines the claims of the Hurūfiyyah, and, citing the environment in which this school was developed, gives a new reading of their theory, and concludes that the theory of Unity of Being in Islamic mysticism has a continuous and rich history, a chapter of which must be found in Shiite mysticism and the Hurūfiyyah movement, which has not violated its principles, but has used letters and numbers to express the same idea.

Keywords: Unity of Being, Shiite mysticism, Secrets of Letters, Hurūfiyyah, Fadlallah Letters.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۳۱

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

دوره ۲۲- شماره ۸۶- زمستان ۱۴۰۴- صص: ۱۶۴-۱۴۵

وحدت وجود در عرفان حروفیه

مریم شفیعی تابان^۱

چکیده

یکی از شاخه‌های عرفان اسلامی در مکتب‌های عرفان شیعی قابل مطالعه است. در میان آن‌ها طریقت حروفیه که به همت فضل‌الله استرآبادی یا حروفی (شهادت ۸۰۴ ق.) تأسیس شده، جهان‌بینی خاصی بر اساس حروف تدوین نمود. یکی از دیدگاه‌های خاص آن‌ها «وحدت وجود بالحروف» است که به خوبی مطالعه نشده است و مخالفت‌هایی با حروفیه را در پی داشته است. در این مقاله با روش تحلیل عقلی و با استناد به منابع اولیه حروفیه، نگاهی دیگر به دیدگاه آنان ارائه می‌دهد و با ریشه‌یابی نظریه وحدت وجود در عرفان اسلامی به بررسی ادعای حروفیه می‌پردازد و با استناد به فضایی که این مکتب در آن پرورش یافته است به خوانشی جدید از نظریه آنان می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که نظریه وحدت وجود در عرفان اسلامی تاریخی مستمر و پرمایه دارد که یک فصل از آن را باید در عرفان شیعی و طریقت حروفیه پیدا کرد که از اصول خود تخطی نکرده، بلکه از حروف و اعداد برای بیان همان اندیشه بهره گرفته است.

کلید واژه‌ها: وحدت وجود، عرفان شیعی، اسرار حروف، حروفیه، فضل‌الله حروفی.

۱ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. shafieetaban_m@pnu.ac.ir

پیشگفتار

عرفان اسلامی از قرآن کریم و گفتار پیشوایان دین از یک سو و از سنت و رفتار آن بزرگان از طرف دیگر به عرفان نظری و عملی رسیده است. در بخش نظری به جهان بینی و هستی شناسی خاصی نظر دارد که اغلب اصول دین را چون توحید، تفسیری عقلانی و شهودی می نماید و در بخش عملی به سیر و سلوک و طی مقامات و تجربه احوال تا وصول به حق را دربرمی گیرد. مهم ترین مطلب در عرفان نظری، بحث از توحید است که عمده آثار عرفانی را به خود اختصاص داده است. از نخستین صوفی و عارف رسمی در جهان اسلام که حسن بصری بود (متوفی ۱۱۰ ق.) تاکنون بحث از توحید در مرکز عرفان اسلامی قرار می گیرد یعنی هستی شناسی عرفانی در توحید خلاصه می شود. چنانکه در عرفان عملی نیز با اینکه انسان شناسی در مرکز قرار دارد اما از آنجاکه خودشناسی به خداشناسی می رسد، باز هر دو بخش عرفان به یک نتیجه رسیده و به هم نزدیک می شوند.

از آنجاکه عرفان معرفت حق است و شناخت خدا (عرفان نظری) و رسیدن به خدا (عرفان عملی) اساس عرفان را تشکیل می دهد، همه عارفان با بیان های متفاوت به خداشناسی پرداخته اند و اگر اهل ظاهر خدا را پادشاهی در آسمان فرض کرده اند که ویژگی های انسانی دارد و در کاخ خود که عرش باشد در آسمان هفتم نشسته و اوامر خود را با فرشتگان به انجام می رساند در عرفان خدا، ظاهر و باطن هستی است. هر طرف رو کنید به سوی اوست و به هر کجا بروید با شماست. خدایی که در قرآن کریم آمده هم به همین نحو معرفی شده است در تفسیر عارفان به زیبایی ترسیم گردیده و از آنجاکه موضوع دشواریاب بوده، به تمثیل روی آورده اند. با مثال موج و دریا، نشان داده اند که خدا وجود حقیقی است و دیگر موجودات جلوه های او هستند. این کثرت های موجود را چون تصویرهای در آینه دانسته اند و در نظریه وحدت وجود، که بهترین تفسیر برای بیان توحید است، هستی را واحد و حق را موجود حقیقی گفته اند. او را نور و دیگر موجودات را سایه ها خوانده اند و با مثال هایی این چنین به بیان آن حقیقت پرداخته اند.

یکی از تمثیل های زیبا برای شناخت حق در حوزه عرفان شیعی به حروفیه تعلق دارد که با استفاده از حروف و اعداد و اشکال سراغ اصلی ترین موضوع؛ یعنی معرفت خدا رفته اند و چنانکه همه کثرت های عالم مانند همین کلمات متفاوت و اعداد مختلف و اشکال متنوع هستند اما اصل آن ها را الف و عدد یک و نقطه خوانده اند که از همین عدد یک، بی نهایت عدد پیدامی شود که در نگاه نخست کثرت اعداد است اما در نگاه دقیق، غیر از یک عددی وجود ندارد و همه آن ها همان یک هستند که به

شکل‌های مختلف ظهورنموده‌است و همچنین در حروف و نقطه‌ها، که به‌خوبی با این نظریه به تفسیر قرآن کریم پرداخته و توحید و وحدت وجود را بیان کرده‌اند.

سید فضل‌الله استرآبادی عارفی شیعی در قرن هشتم قمری است که نگاهی جدید به توحید را از طریق حروف ارائه می‌دهد و در آثار منظوم و منثور خود راهی نو می‌گشاید که در قرن‌های متمادی پیروان فراوانی پیدامی‌کند و به سرزمین‌های دوردست گسترش می‌یابد. او تفسیر خاص از وحدت وجود ارائه می‌دهد که آن را وحدت وجود بالحروف خوانده‌اند که در این مقاله ابتکار او بررسی می‌شود و از طریق ریشه‌یابی و تحلیل گفته‌های او تلاش می‌شود تا نظریه او روشن گردد.

پیشینه تحقیق

درباره وحدت وجود از دیدگاه حروفیه تحقیق مستقلی صورت‌نگرفته‌است اما درباره خود نظریه وحدت وجود و عقاید حروفی و نهضت حروفیه پژوهش‌های فراوانی انجام‌شده‌است که در برخی از آن‌ها به این موضوع اشاره‌هایی دیده می‌شود. مقاله «نگاهی به آراء و عقاید و زمینه‌های بروز ظهور فرقه حروفیه» از علی گراوند و فتحعلی شهبازی (۱۳۹۱) به جنبه تاریخی حروفیه تکیه کرده، عقاید مخالفان این طریقت را انعکاس داده‌است و این طریقت معنوی و شیعی را «فرقه» خوانده‌است، اشاره‌ای به شناخت خدا از دیدگاه آن‌ها دارد. مقاله «نگاهی به اصطلاحات عرفانی فرقه حروفیه» از علی رضائی (۱۳۹۸) و «انسان از دیدگاه سید عمادالدین نسیمی، از علی رضائی و مریم محمدزاده و رسول عبادی، (۱۳۹۲) اندکی عمیق‌تر به حروفیه می‌پردازند اما اغلب به منابعی که مخالفات حروفیه درباره آن‌ها نوشته‌اند، استناد کرده‌اند.

چند کتاب نیز به حروفیه پرداخته‌اند اما اغلب از بررسی عقاید آن‌ها اجتناب نموده و به نهضت حروفیه و جنبه‌های سیاسی آن اکتفا کرده‌اند. در کتاب «حروفیه: تاریخ و عقاید» از شهزاد بشیر، ترجمه محمدرضا مرادی طادی (۱۳۹۵) و کتاب «عقاید حروفیه» از سیداحسان شکرخدایی (۱۳۹۸) که انتظار می‌رفت به عقاید حروفیه پرداخته‌شود از تحلیل عمیق و عرفانی مطلب اجتناب‌شده‌است. کتاب «حروفیه در تاریخ» از یعقوب آژند (۱۳۶۹) و «حروفیه بین نفی و اثبات» از مهدی افتخار و ع. بانک (۱۳۹۷) نیز به همان سبک عمل کرده‌اند. درباره حروف نیز مقاله «ظهورات حروف در هستی‌شناسی حروفیه با تأکید بر دیوان عمادالدین نسیمی» از علی رضائی و نرگس اصغری‌گوار (۱۳۹۶) به این موضوع اندکی نزدیک شده‌است. به این ترتیب درباره تحلیل و بررسی عقاید حروفیه هنوز در ابتدای راه هستیم و تاکنون به معرفی بزرگان و آثار آن‌ها و چگونگی نهضت حروفیه به عنوان شناسایی اولیه پرداخته شده‌است.

نظریه وحدت وجود در عرفان اسلامی

عرفان اسلامی در توحید و خداشناسی خلاصه می‌شود و هستی‌شناسی عرفانی حول محور توحید قرار می‌گیرد و با خداشناسی همراه است. آنچه به عنوان اصل دین و مضمون اصلی کتاب آسمانی قابل ملاحظه است دیدگاه توحید می‌باشد که در شعار اصلی و اولیه اسلام «لا اله الا الله» متجلی می‌گردد. شرط اولیه مسلمانی نیز اعتراف و اعتقاد به یکتایی خداوند است اما بحث از خداشناسی چنان گسترده شده و از دیدگاه‌های مختلف و حتی متضاد بدان نگریسته شده است که به ناچار در طول قرون متمادی به نظریه‌هایی در آن خصوص منتهی گردیده است. یکی از نظریه‌های مهم و ارزنده درباره توحید به عارفان اختصاص دارد که تحت نام نظریه «وحدت وجود» یا نظریه «وحدت شخصی وجود» مشهور شده است. طرفداران آن عقیده دارند که خداشناسی و توحید، فقط با این نظریه قابل تفسیر و دیدگاه‌های دیگر درباره خدا نه از نظر عقلی قابل توجیه هستند و نه با آیات کتاب آسمانی مطابقت دارند. به همین دلیل از ابتدای پیدایش عرفان اسلامی تاکنون طرفداران نظریه وحدت وجود با بیان‌های متعدد، گاهی عقلی، گاهی نقلی و اغلب شهودی به زبان نظم و نثر، در احوال و مقامات خود به آن اشاره کرده‌اند و با تقریرهای متعددی به شرح و تفسیر و توضیح آن پرداخته‌اند که ماجرای مفصل دارد و در بسیاری از پژوهش‌ها، بخش‌های مهمی از آن تحقیق شده است. البته ابن عربی و شارحان آثار او، این نظریه را به طور خاص در مرکز عرفان نظری و هستی‌شناسی خود قرار داده و با دلایل عقلی و نقلی و شهودی به تقریرهای جدیدی رسیده‌اند که خود ماجرای مفصل دارد. در بین آن‌ها مکتب حروفیه نیز با تکیه بر علم حروف همین نظریه وحدت وجود را با بیانی مخصوص به خود تقریر کرده‌اند که در این مقاله به آن اهتمام می‌شود.

از آنجاکه وحدت وجود با نظریه‌هایی نزدیک به آن در شرق و غرب همراه بوده است و از فلسفه و کلام و عرفان بحث‌هایی را برانگیخته است و از طرفی دو گروه مخالفان و موافقان آن به هم تاخته‌اند و چه بسا بدون تحلیل دقیق مطلب به مخالفت‌های فراوان اکتفا کرده‌اند بر پوشیدگی مطلب افزوده است. اصطلاح «وحدت وجود» نیز قرن‌ها به کارنرفته است و نخستین بار در آثار سعیدالدین فرغانی از شارحان ابن عربی آمده است و پیش از او همان مضمون را بدون این نام به کاربرده بر دشواری فهم آن افزوده‌اند. (Chittick, 1989, p:226).

خلاصه نظریه وحوت وجود به زبان ساده از گفته‌های جنید بغدادی در قرن سوم تا برادران غزالی و تا ابن عربی و شارحانش تا به امروز این دو جمله است: «لیس فی الوجود الا الله» و «لیس فی الدارین الا ربی و ان الموجودات کلما معدومه» یعنی غیر از خدا موجودی را به رسمیت نشناخته‌اند و این نظریه را مأخوذ از قرآن کریم دانسته‌اند که «کل شی هالک الا وجهه، (قصص ۸۸)»، و «هو الاول والآخر و الظاهر و الباطن» (حدید، ۴) و مانند آن که همه را در «لا اله الا الله» خلاصه دیده‌اند. این دو

جمله در متون و آثار مختلف عرفان نظری و در بحث از هستی‌شناسی و خداشناسی به بیان‌های متعددی در دست است.

در بحث از توحید، آنچه روشن می‌شود سه واژه «وحدت» «واحدیت» و «احدیت» است که در عرفان نظری و در هستی‌شناسی عرفانی با دقت به معنای آن‌ها پرداخته می‌شود. این تفسیر عرفانی از توحید در ابتدا در گفته معروف کرخی (متوفی ۲۰۰ ق.) که از شاگردان امام رضا (ع) بوده است، نقل کرده‌اند که گفته «در هستی جز خدا نیست». (عین القضاة، ۱۳۶۱: ۲۵۰) پس از او اغلب بزرگان عرفان همین مطلب را با بیان‌های متعددی گفته‌اند. برای توحید هم تقسیم‌بندی‌هایی کرده‌اند که توحید عام و توحید خاص از آن جمله است و توحید خاص را همین عقیده دانسته‌اند که هیچ چیز جز خدا وجود ندارد و بلکه وجود حقیقی به خدا اختصاص دارد. برخی این گفته‌ها را جمع‌آوری کرده‌اند (ر.ک: کاکایی، ۱۳۷۸: ۲۱؛ Esposito, 1998:121). گروهی هم به تفاوت وحدت وجود در نزد فلاسفه غربی با آنچه در عرفان اسلامی گفته می‌شود، پرداخته‌اند که آنچه در غرب خدا فراگیردانی (panentheism) و همه‌خدایی (pantheism) دانسته می‌شود با وحدت وجود عرفانی همسانی ندارد.

وحدت وجود در اصطلاح خاص عرفان اسلامی به این معنا است که ذات هستی یکی و یگانه است و مصداق آن حق با خداست و آنچه غیر از او در وجود ملاحظه می‌گردد و آنچه که ماسوای او در نظر گرفته می‌شود همگی نمود و ظهور تجلی او و بلکه از شئون او هستند. باید در نظر داشت که هر امر ذاتی و وحدت حقیقی دارد و تنها یکی نیست بلکه یگانه است. ذات وجود نیز وحدت حقیقی دارد و به ناچار از یگانگی و صرافت محض برخوردار است و مصداق آن ذات یگانه خداست. این تعریف از وحدت وجود چگونه درک شود؟ با اینکه فلاسفه درک آن را در حوزه مفهوم‌های ذهنی و قابل فهم بدانند از دیدگاه عرفانی درک و دریافت وحدت وجود نیاز به شهود عرفانی دارد و از اینجاست که در عرفان وحدت شهود مطرح می‌شود و باید انسان به جایی برسد که به جز خدا نبیند و ضرورت شهود نیز به درک وحدت وجود می‌رسد.

پس این کثرت‌ها و موجودات دیگر در جهان چگونه وجود دارند؟ در هستی‌شناسی عرفانی و وحدت وجودی، گفته می‌شود که این کثرت‌ها ذاتی نیست، عرضی است و این کثرت‌ها تجلی و ظهور آن وحدت هستند و در یک تقریر به آن وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت گفته شده است یعنی این شئون و تجلیات حق به نحو اعتباری، مجازی و بالعرض وجود دارند. از آنجاکه درک این کثرت در عین وحدت دشوار است عارفان به تمثیل‌هایی روی آورده‌اند تا مطلب را روشن نمایند یکی از این تمثیل‌ها، مثال موج و دریا است. هم دریا وجود دارد و هم موج و بلکه امواج وجود دارند، اما امواج همان دریاست مانند حق که همه پدیده‌ها عین ذات حق هستند و از او جدا نیستند بلکه امواج و

اطوار و جلوه‌های او هستند لذا عارف حق را در همه چیز و در همه جا می‌بیند و حتی در تقدیر ابن عربی، عارف او را عین هر چیز می‌بیند. البته این ادعا نیاز به تفسیر و توضیح دارد.

برخی به «وحدت شهود» اعتقاد دارند و گفته‌های بزرگان عرفان را درباره وحدت وجود به‌نوعی تفسیر می‌کنند که به شهود برسند یعنی عقیده دارند که این عارف است که در جهان به هرچه نگاه می‌کند خدا را می‌بیند و این نگاه خاص عارف، ربطی به واقعیت جهان ندارد. در خارج و درواقع کثرت وجود دارد و عارف درصدد نیست تا از جهان خارج سخن بگوید بلکه شهود ذهنی خود را بیان می‌کند. آن‌ها «وجود» را از ریشه «وجد» به معنای یافتن گرفته‌اند که نوعی تجربه ذهنی را دربرمی‌گیرد. این گروه طرفداران وحدت شهود نامیده می‌شوند. اما مشکل اینجاست که وحدت شهود مربوط به عرفان عملی و سیر و سلوک است که عارف در سیر معنوی خود به جایی می‌رسد که غیر از حق چیزی را نمی‌بیند و این مطلب را با وحدت وجود نباید اشتباه کرد که امری در عرفان نظری است که هستی‌شناسی واقعی عرفانی است و وجود حقیقی را به خدا اختصاص می‌دهد. طرفداران وحدت وجود در عرفان نظری به بحث پرداخته‌اند نه در عرفان عملی تا بتوان چنان برداشتی نمود. البته عرفان نظری و عرفان عملی در نهایت به تأیید هم می‌رسند و نظریه وحدت شهود نیز به صحت وحدت وجود می‌رسد اما از دو راه متفاوت، نمی‌توان این دو را در عرفان نادیده گرفت یا از هم جدانکرد به همین دلیل ابن عربی به‌خوبی این دو دیدگاه را از هم جدمی‌کند و بارها در آثار خود یادآور می‌شود که عارف، ذوالعینین یعنی دو چشمی است که با یک چشم تنزیه مطلق خدا را می‌بیند و با چشم دیگر تشبیه را می‌بیند. همواره در تلاش است اثبات کند که در هستی، در واقعیت و در خارج آنچه وجود دارد حق است، نه اینکه در ذهن و خیال عارف چنین چیزی باشد. (ر.ک: ابن عربی، ۱۴۰۳ ق؛ ۱۳۷۰ ش: ۲۸ و ۳۴۲/۱) همه شارحان ابن عربی نیز همین را گفته‌اند که فقط یک چیز در خارج و در جهان وجود دارد و آن حق است.

در هر حال درک وحدت وجود برای بسیاری دشوار بوده‌است مانند شبلی نعمانی که آن را بغرنج می‌خواند و مدعی است پس از مطالعه نوشته‌های ابن عربی با بسیاری دیگر هم عقیده شده‌است که «از فهمیدن آن عاجزیم» (نعمانی ۱۳۱۸: ۱۱۱) گروهی این دشواری را چنین ترسیم کرده‌اند که درک نظریه وحدت وجود را طوری و رای طور عقل خوانده‌اند چنانکه میرسیدشریف در حواشی تجرید گفته: «اگر از من سؤال کنی که چه رأی خواهی داد درباره کسانی که گویند: وجود عین واجب است، و قابل تجزیه نیست و بر هیاکل موجودات انبساط یافته و در آن‌ها نظر گشته و چیزی از او تهی نیست، بلکه خود حقیقت آن‌ها است و امتیاز اشیا و تعددشان به‌واسطه تعینات اعتباریه است و او را به دریایی همانند ساخته که بر آن امواج گوناگون پدیدمی‌آید با آنکه جز دریا حقیقتی نیست، در پاسخ گویم: هذا طور وراء طور العقل» (ضیاء نور، ۱۳۶۹: ۱۸۵) به همین دلیل ابن عربی و شارحان او تا به حال تلاش کرده‌اند با استدلال منطقی و فلسفی و یا دلایل نقلی و روایی یا شهود عرفانی به زبان نظم و نثر به همه

نوع این مطلب را به اثبات برسانند. حتی افرادی چون ملاصدرا مدعی شده‌اند که توانسته‌اند طوری و رای طور عقل را برهانی و منطقی اثبات کنند (کاکایی، ۱۳۷۸: ۷۳).

طرفداران نظریه وحدت وجود غیر از آیات متعدد قرآنی چون: «هو معکم اینما کنتم» (الحديد، ۴)، «اینما تولوا فثم وجه الله» (البقره، ۱۱۶)، «الله نور السموات و الارض» (النور، ۳۵)، «ان القوة لله جميعاً» (البقره، ۱۶۵)، «قل هو الله احد» (الاخلاص، ۱) و بسیاری از آیات دیگر که تفسیر عرفانی کرده‌اند به دلایل عقلی و فلسفی نیز پرداخته‌اند که مفصل است و از تجربه‌های شهودی عرفانی و عشق الهی نیز استفاده نموده‌اند مانند احادیث قدسی که در گفتار عارفان آمده‌است مانند ذوالنون مصری (متوفی؛ ۲۴۵ ق.) «پیغمبر علیه‌السلام از این صفت خبرداد و حکایت کرد از حق تعالی که گفت: چون بنده‌ای دوست گیرم من که خداوند گوش او باشم تا به من شنود و چشم او باشم تا به من ببیند و زبان او باشم تا به من گوید و دست او باشم تا به من گیرد» (عطار نیشابوری، ۱۳۷۴: ۱۳۱).

از دوران ابن عربی به‌طور رسمی این نظریه با حمایت فراوان به‌صراحت مطرح شده‌است. ابن عربی می‌گوید: «در وجود، غیر از خدا چیزی نیست و کسی جز خدا، خدا را نمی‌شناسد و با تحقق به همین حقیقت، کسانی چون بایزید «انا الله و سبحانی» گفتند. (ابن عربی، ۱۴۰۳: ۱/۲۷۲) در بررسی تاریخ نظریه وحدت وجود روشن می‌گردد که از ابتدای پیدایش عرفان اسلامی اغلب بزرگان آن به این مطلب پرداخته‌اند مانند مولوی:

ما که باشیم ای تو ما را جان جان	تا که ما باشیم با تو در میان
ما عدم‌هاییم و هستی‌های ما	تو وجود مطلق فانی‌نما
ما همه شیران ولی شیر علم	حمله‌مان از باد باشد دم‌به‌دم
حمله‌مان پیدا و ناپیداست باد	جان فدای آنکه ناپیداست باد

(مولوی، ۱۳۹۱: دفتر اول)

در نزد حروفیه نیز برای بیان نظریه وحدت وجود ابتکاری از سوی سیدفضل‌الله استرآبادی پیشنهاد می‌شود که از طریق حروفیه این مطلب را آسان‌یاب نماید و می‌گوید:

اسم هست عین مسمی، ای پسر	در الف، با تا و ثا می‌کن نظر
تا ییابی تو مسمی را ز اسم	از تعدد وارهی وز جان و جسم
چون الف اسم آ باشد دائماً	کی مسمی باشد از اسمش جدا

چون مسمی را ز اسم‌ها یافتی ره به سوی حق تعالی یافتی

(عرش‌نامه، سی دی ۱۱۰)

عرفان حروفیه در عرفان شیعی

علم اعداد و حروف در تمدن‌های کهن سابقه‌ای طولانی داشته‌است و در ادیان نیز بیش از همه در دین یهود به آن پرداخته‌اند اما در تاریخ اسلام نخستین بار از علم جفر و حروف در نزد امام صادق(ع) و شاگردانش سخن به میان آمده‌است و شخصیت‌هایی چون مغیره بن سعید عجللی که در قرن دوم هجری تجسم خدا را به صورت الفباء و اعداد ترسیم کرد و اعضای او را به حروف هجا تشبیه نمود و ماجرای مفصل آن‌ها را باید جداگانه تحلیل کرد (ر.ک: خیای، ۱۳۷۹: ۹۶) اما پس از حمله مغول که حاکمیت سلاطین متعصب وابسته به دستگاه خلافت از بین رفت و شیعیان به آزادی نسبی رسیدند و از فعالیت‌های زیرزمینی به نهضت‌های آشکار روی آوردند و نهضت‌های سربداران و مرعشیان و مانند آن به پا کردند، اغلب در سایه عرفان و تصوف به رهبری شخصیت‌هایی معنوی به پا خاستند.

یکی از این جریان‌های عرفان شیعی که در قرن هشتم قمری در بین مردم نیز طرفداران فراوان یافت و از ایران به سرزمین‌های دیگر به‌ویژه آناتولی گسترش یافت، حروفیه بود که اغلب درباره نهضت اجتماعی آن پژوهش شده‌است و کمتر به هستی‌شناسی عرفانی آن پرداخته‌اند.

از دیدگاه عرفانی ماجرای حروفیه با شخصیت اصلی آن‌ها؛ یعنی سیدفضل‌الله نعیمی استرآبادی آغاز می‌شود که در سال ۷۴۰ ق. در استرآباد و به‌قولی در استرآباد نزدیک تبریز به دنیا آمد و در خانواده‌ای که شیعه دوازده‌امامی بودند و به تصوف گرایش داشتند تربیت شد و از نوجوانی به اوسیدفضل‌الله حلال‌خور می‌گفتند که از پانزده سالگی تعبیر خواب می‌گفت و صاحب تأویل و پارسایی خاص صوفیانه بود. طریقت خود را پس از سفر دوم و در هنگام اقامت در تبریز پس از ۷۷۶ ق. علنی کرد. (ر.ک: گولپینارلی، ۱۳۷۴: ۱۴؛ قراگزلو، ۱۳۷۶: ۶۱) به‌جهت نفوذ گسترده‌ای که در بین مردم پیدا کرد و عالمان اهل ظاهر که مخالف عرفان و تصوف بودند با او دشمنی کرده به تهمت‌های متعددی از ادعای امام و پیامبری و خدایی به او وارد کردند. مخالفان عرفان و تشیع و حامیان حکومت تیمور؛ هر سه با هم متحد شدند و بالاخره با دستور تیمور در سال ۸۰۴ ق مانند حلاج بر دار شد و جنازه‌اش را آتش زدند (الشیبی، ۱۳۸۵: ۱۷۱؛ دانشگاه کمبریج، ۱۳۸۲: ۳۱۰) مهم‌ترین اثر او جاودان کبیر بود.

مکتب و طریقت عرفانی او که از شاخه‌های عرفانی و تصوف شیعی به‌شمار می‌آید بر اساس حروف استوار شده بود تا آنجا که برخی گفته‌اند: «علت اشتها او به حروفی این است که او هریک از سی و دو حروف الفبای فارسی را جلوه‌ای از جلوت وجود شمرده و اجتماع و یا ترکیب هر چند از آن‌ها را منشأ صورت و هیولا و پیدایی وجود جسمانی اشیاء دانسته‌است.» (صفاء، ۱۳۶۸: ۴/۶۲)

درحالی که حمایت وسیع مردم از عقاید او عامل شهرت او گردید. البته سبک بیان او در حوزه هستی-شناسی با بهره‌گیری از حروف بود از طرفی شاگردان برجسته و پیروان اندیشمند و عارف او در این میان نقش مهمی داشتند: علی الاعلی، مجدالدین، خواجه سیداسحاق، درویش حسام‌الدین بروجردی، عمادالدین نسیمی، درویش علی؛ درویش بهاءالدین، مولامحمد نایینی، و درویش امیرعلی کیوان از آن جمله‌اند.

آنچه به هستی‌شناسی و دیدگاه آن‌ها به عرفان نظری و نظریه وحدت وجود مربوط است بیان عرفانی در ترسیم هستی و خداشناسی است اما به انسان‌شناسی نیز می‌رسد و مانند دیگر عارفان انسان را مظهر و صورت مجسم خداوند می‌داند (طبری: ۱۳۴۸: ۳۳۱) هستی‌شناسی آن‌ها را باید بر اساس سمبل و نماد حروف ارزیابی کرد چراکه فضل‌الله در علم جفر و اعداد و حکمت سرآمد بود و نکات حرفی دقیقی از قرآن کریم دریافت کرده و رمز و اسراری از آن استخراج نموده‌بود. مطلب او اغلب در بیان دیگر عارفان نیز ملاحظه می‌شود. روزبهان بقلی شیرازی هم گفته‌بود: «مصطفی گفت - علیه السلام - قرآن را ظاهر و باطن است، هر حرفی را حدی و مطلعی به هفت حرف فرستاده‌اند. همه حروف‌ها شافی و کافی است یعنی حروف مختلف حقیقت باطن قرآن است و در هر حرفی صد هزار دریای علوم غیب پنهان است جز انبیاء و رسل و اکابر امت ندانند.» (بقلی شیرازی، ۱۳۸۵: ۸۰) خداوند با حروف مقطعه در ابتدای بیست‌ونه سوره قرآن راه را برای کشف رموز حرفی گشوده‌بود.

در هستی‌شناسی حرفی، معانی و حقایق در دو قالب حروف ریخته می‌شوند یکی حروف بیست-وهشت گانه عربی و دیگری حروف سی و دو گانه فارسی و هدف از این مطلب نمادسازی در حروف برای بیان حقایق است. ابتدا از حروف مقطعه قرآنی به عنوان شیوه‌ای الهی یاد می‌کنند و سپس به سراسر عقاید دینی گسترش می‌دهند مانند «کاف و نون» در تلفظ «کن» که رمز آفرینش قرار می‌گیرد و حتی «لام الف» را مظهر حروف فارسی که زاید بر عربی است به‌شمار می‌آید» (ر.ک: هوار، ۱۳۶۰؛ گولپینارلی، ۱۳۷۴) از مطالعه متون حرفی می‌توان دریافت که لفظ و معنا با هم ارتباط زیادی دارند و ابتدا باید لفظ را دریافت تا بتوان به معنا رسید و لفظ هم با حروف همراه است و از آنجاکه خدا را در جهان محسوس نمی‌توان نشان داد و محسوس نیست پس ابتدا این کلمه است که خدا را نمایان-می‌سازد. در هستی نیز با واسطه حروف و کلمات می‌توان به شناخت هستی آغاز نمود.

در نزد حروفیه برای شناخت و مطالعه هستی‌شناختی باید حقیقت واحد و یگانه وجود یا نظریه وحدت وجود را از حروف آغاز کرد و از طریق آن‌ها به اصول حاکم بر هستی رسید و کائنات را در سه مرحله نبوت، امامت و الوهیت بررسی کرد. نبوت با حضرت آدم شروع می‌شود و به حضرت محمد (ص) خاتمه می‌یابد و به اوج می‌رسد. دوران امامت با حضرت علی (ع) آغاز می‌شود و به امام حسن عسگری (ع) خاتمه می‌یابد. دوران الوهیت با ظهور موعود شروع می‌شود. (ر.ک: آژند، ۱۳۶۹: ۵۸) از آنجاکه همه حروف و اعداد از اساس یکی هستند و با همان رویکرد توحید و وحدت وجود باید

نگاه کرد، در نهایت نیز همین واحد در آیینه‌های متعدد ظهور و بروز می‌یابد؛ به همین دلیل هستی در همه مراتب خود ظهور حق است و جهان نیز قدیم و ازلی است چراکه تصویر همان وحدت ازلی می‌باشد و هر دوره‌ای در حروفی خود را ظاهر می‌سازد.

عرفان حروفیه با آفرینش الهی با امر «کن» تحقق می‌یابد. این امر یک «کلمه» است و این کلمه از خداست پس هستی با حروف و صدا آغاز می‌گردد. کلام هم به کلام نفسی و کلام لفظی تقسیم می‌شود که تجلی خدا در هستی با آن‌هاست. این دیدگاه که اهمیت حروف و کلام باشد از بین‌النهرین و مصر و هند یونان برمی‌خاست و در نزد نوافلاطونی‌ها و آیین قبلا در بین یهودیان سابقه داشت اما در نزد حروفیه از قرآن کریم و عقاید شیعی سرچشمه می‌گیرد. در ادامه آن‌ها نقطویه نیز همین شیوه را با تکیه بر نقطه ادامه دادند. «رجب برسی گفت: الف از سه نقطه تشکیل می‌شود و همه حروف نیز از الف یعنی همین نقطه‌ها به وجود می‌آید.» (اوسلوار، ۱۳۹۱: ۸۲) دیدگاه عرفانی حروفیه اگر چه شباهت‌هایی با دیگر اندیشه‌ها در جهان دارد از متن دین اسلام و از دیدگاه شیعه برخاسته است و از مطالعه متون آن‌ها می‌توان دریافت که بحث از کلام الهی از ابتدا در متون عرفانی اسلامی قابل استخراج است.

سهل تستری، حکیم ترمذی، منصور حلاج و ابن عربی بیش از دیگران در آثار خود از حروف الفبا به عنوان نخستین مخلوقات خدا یاد کرده‌اند به این ترتیب که همه هستی را جلوه امر و کلام الهی دانسته‌اند و به همین دلیل به «نفس رحمانی» پرداخته‌اند. در این دیدگاه از این آیه استدلال خود را آغاز می‌کنند: «أَئِمَّا أَمَرَهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس، ۸۲) هر گاه خداوند چیزی را اراده کند دستور باش می‌دهد و آن چیز بی‌درنگ وجود می‌یابد پس این حروف و کلمات از مراحل کلام نفسی به کلام لفظی رسیده‌اند یعنی حق در این کلمات تجلی کرده است و از طریق این کلمات به موجودات خارجی رسیده است. اما این دیدگاه عرفانی در نمادهای شیعی در حروفیه و نقطویه ظهور می‌یابد یعنی هر دو نقطه و حرف را نماد وحدت می‌گیرند و آن نقطه و آن الف را که سرچشمه حروف باشد به حضرت علی (ع) تعبیر می‌کنند.

بی‌تردید اعتقاد به نظریه وحدت وجود از اساسی‌ترین عقاید عرفانی، به‌ویژه در عرفان شیعی است که در بیان و تفسیر توحید که اصل اساسی دین است ابراز شده است و حقیقت وجود را به خدا اختصاص داده‌اند و موجودی غیر از حق را به رسمیت نشناخته‌اند و در پاسخ به اینکه این همه موجودات مادی و این همه کثرت را چگونه باید تفسیر نمود؟ به پاسخ‌هایی رسده‌اند که وحدت را اصل و کثرت را غیرواقعی نشان دهند و این بیان در عرفان شیعی حروفیه از طریق اسرار حروف انجام شده است. سید عمادالدین نسیمی (متوفی ۸۲۱ق.) مشهورترین شاعر و اندیشمند شیعی حروفی است که تا شهادت در راه این اندیشه پیش رفت و عرفان حروفی را در آناتولی و سرزمین‌های دیگر گسترش داد. او هستی‌شناسی عرفانی و وحدت وجود را به‌خوبی ترسیم می‌کند:

به جز یک قوه بی چون که هست ان اصل کاف و نون

مجو چیزی ز سی و دو که اصل کن فکانستی

(نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۱۸)

در تفسیر پیدایش هستی و جایگاه حق و خلق در آن که موضوع اصلی هستی‌شناسی عرفانی است حروفیه از حروف استفاده کرده‌اند. شاعر دیگر آن‌ها وحدت هندی می‌گوید:

نخستین وحدت حق جلوه گر بود که شد از طول وحدت نقطه موجود

پس انگه نقطه شد در ظل سیار به صورت گشت الف از وی پدیدار

ز سیر عرض او شد صورت «با» به ضم نقطه وحدت هویدا

مکرر گشت چون این نقطه ظاهر عیان شد «تا» و «ثا» اندر مظاهر

الف چون از دو سر بر عکس هم گشت به طومار حقیقت «حا» رقم گشت

چو اندر سجده ایزد تعالی الف خم گشت و دال آمد هویدا

به ضم نقطه توحید فی الحال به ذال آمد مبدل صورت دال

الف هر دم به طوری کرده شرکت که حرف دیگری شد در کتابت

غرض این حرف بیرون از الف نیست ولکن محرم این مدعا کیست؟

الف از نقطه وحدت هویداست که ظلمت وحدت ایزد تعالی است

ز ظل وحدت اسما گشت ظاهر بود پس عین این وحدت مظاهر

(همدانی، ۱۳۷۶: ۱۰)

از دیدگاه هستی‌شناختی در عرفان نظری سخن اصلی بر سر تفسیر توحید است که با تمثیل‌های متعددی، عارفان کثرت‌های ظاهری در جهان را به وحدت حقیقی الهی برمی‌گردانند و در عرفان حروفی و نقطوی به‌خوبی از تمثیل حروف استفاده شده‌است. اینکه چرا به حروف پناه برده‌اند تا حقیقت دین و اسرار توحید را بیان‌نمایند به دلیل دشواری مطلب و پوشیدگی آن است:

دانستن ذات واجب امکان تو نیست چون ایت فضل و علم در شان تو نیست

مسموغ نگردد بر من حجت تو تا پیش من از سی و دو برهان تو نیست

(نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۵۶)

این بیان‌ها برای تشریح نظریه وحدت وجود است که با بیان‌های مختلف گفته می‌شود:

نسیمی از دو جهان نفی غیر از آن رو کرد که نور ذات تو عین وجود اشیاء شد

(همان: ۱۷۸)

ز اشیاء چون جدادانم تو را، ای عین اشیاء، چون محیطی بر همه اشیاء و عین جمله اشیائی

(همان: ۲۹۶)

نظریه وحدت وجود بالحروف

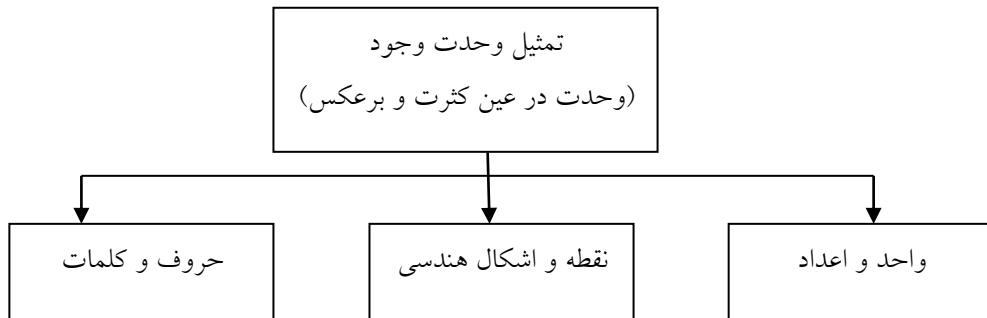
برای اثبات و تبیین نظریه وحدت وجود از تمثیل‌های متعددی استفاده شده است که یکی از آن‌ها بهره‌گیری از سلسله اعداد و حروف است که از آن برای پاسخ به مشکل وحدت در کثرت و چگونگی تنزیه و تشبیه استفاده کرده‌اند تا اثبات کنند که چگونه در عین کثرت می‌توان وحدت را در نظر گرفت و دریافت. ساده‌ترین بیان آن از عدد «یک» پیدا شده است که پدید آورنده همه اعداد و سلسله اعداد از همین «یک» تشکیل شده‌اند و کثیر هستند اما در عین حال، واحد نیز می‌باشند. هر عدد در نظر اولیه منحصر به فرد و با اعداد دیگر متفاوت است و مانند جهان متکثر و مانند عالم تشبیه است اما در عین حال، «یک» دارای وحدت است با اینکه سرچشمه اعداد است، خودش عدد نیست.

این مطلب را ابتدا ابن عربی گفته است و نظریه وحدت وجود را با حروف و اعداد پیوند داده است و به دنبال آن حروفیه پیگیری کرده‌اند. می‌گوید: «هر چند عالم مستند به خداست ولی از این امر لازم نمی‌آید که خدا از عالم باشد همچنان که واحد منشأ اعداد است ولی این امر باعث عدد بودن آن نمی‌شود. وحدت برای واحد، صفتی نفسی است و هیچ‌گاه عدد بودن را قبول نمی‌کند.» (ابن عربی، ۱۴۰۳: ۲۵۳/۱)

این واحد که همان وحدت باشد گاهی به صورت «یک» درآمده و از سلسله اعداد غایب شده و گاهی همین وحدت به صورت عدد «دو» ظهور کرده است و زمانی به صورت هزار و صد هزار؛ اینکه اعداد به زوج و فرد، بزرگ و کوچک و بسیاری از صفات دیگر تقسیم می‌شوند و کثرت را می‌سازند در حقیقت همان واحد است که به این شکل‌ها ظهور می‌یابد. می‌گوید: «در وجود غیر از خدا نیست (ما فی الوجود الا الله). عین هر چند در شهود متکثر است لیکن در وجود، احدیت دارد. ضرب کردن واحد

در واحد، ضرب شیء در خودش است که غیر از جنس خودش را نتیجه نمی‌دهد». (همان: ۴۶۳/۳) جالب اینکه در تفسیر سوره توحید: قل هو الله احد، تا لم یکن له کفواً احد، درباره احد اول می‌گوید همان واحد عددی است که بسیط است و جزء ندارد یعنی شریک ندارد و مثل ندارد اما درباره احد دوم می‌گوید این همان خلق است که مانند هر کدام از اعداد، در عین اینکه واحد است به علت کثرت، دیگر شبیه واحد اول نیست یعنی در عین تنزیه، تشبیه هم دیده می‌شود و در عین وحدت، کثرت هم وجود دارد.

نظریه وحدت وجود بالحروف که از ابن عربی آغاز می‌شود در سه تمثیل زیر خلاصه می‌گردد:



یک نقطه واحد که جزء و بعد ندارد همه اشکال هندسی را که دارای اجزاء و ابعاد هستند به- وجود می‌آورد. یعنی نقطه در حوزه حساب و در هندسه، مبدأ تشکیل پیدایش خط و سطح و حجم می‌شود که از نقطه واحد که بسیط است ابعاد کثیر پیدامی‌شوند. نقطه در عین اینکه مخفی و باطن است با همه خطوط و سطوح و احجام همراه است و «این تمثیل حضور حق در خلق است». (ابن عربی، ۱۴۰۳: ۲۵۷/۳) تمثیل دیگر را دایره گفته‌اند که نقطه مرکزی باعث پیدایش دایره می‌شود و هیچ جزء و کثرتی ندارد اما به واسطه نسبت و اضافه‌هایی که به هر طرف پیدامی‌کند نقاط محیط دایره به- وجود می‌آید. هر نقطه هم اول است و هم آخر، هم ظاهر است و هم باطن و آن را به وحدت وجود مربوط دانسته‌اند (همان: ۴۰۵/۴) درباره اشکال هندسی این مطلب به فراوانی استفاده شده است

درباره حروف هم گفته‌اند: «تکلم و حروف کلماتی که انسان به کار می‌برد از چند حیث می‌تواند تمثیلی از ابعاد مختلف وحدت وجود باشد اصل کلمه و کلام همان معنی است که در باطن گوینده است و این حروف و کلماتی که می‌شنویم ظهور آن هستند پس می‌توانیم مدعی شویم که کلام در عین اینکه ظاهر شده در باطن گوینده باقی مانده است، تمثیلی است از ظهور حق در خلق و در عین بطون او از حیث ذات؛ همچنین به هنگام تکلم و تلفظ کلمات، ایجاد حروف که کل کلمه و کلام از آن‌ها ساخته می‌شود، بدین شکل صورت می‌گیرد که یک نفس واحد که از سینه گوینده خارج می‌شود

در برخورد با مخارج و قواطع حروف که متکثرند حروف مختلف را ایجاد می‌کند. از حروف حلق چون ع، غ، ح و خ گرفته تا حروفی که مربوط به فضای دهان هستند چون س و ش از حروفی که از حرکت زبان شکل می‌گیرند چون ل، ن و راء گرفته تا حروفی که از حرکت لب‌ها ایجاد می‌شوند.» (کاکایی، ۱۴۰۲: ۴۹۷) یک دم و نفس واحد به صورت این حروف و لفظ‌ها درمی‌آید و این نفس رحمانی و پیدایش موجودات مختلف را که کلمات خدا هستند نشان می‌دهد.

در نظریه وحدت وجود حروفی، هستی جلوه امر الهی ابتدا در کلام نفسی و نفس رحمانی است سپس به کلام لفظی و ظهور در هستی و موجودات می‌رسد به همین دلیل حروف را ازلی دانسته‌اند چراکه جلوه حق هستند. سید فضل‌الله استرآبادی مانند ابن عربی همه جا حروف را همچون صفات الهی به کار می‌برد حتی اسم اعظم الهی را به همین حروف مربوط می‌داند و در شرح آن گفته‌اند: «حروف ۲۸ و ۳۲ گانه نامی است که به ذات قدیم برخورد نهاد» (سید اسحاق، هوار، ۱۳۶۰: ۱۵) یعنی همه هستی بروز و ظهور حق است که ابتدا در قالب حروف ابراز شده است و غیر از حق در هستی چیزی نیست در شرح آن حقیقت حضرت محمد (ص) را ۲۸ حرف و حقیقت حضرت آدم را ۳۲ حرف تفسیر کرده‌اند به همین معنا دلالت دارد.

نقاط، حروف و اعداد نمادی برای وحدت وجود هستند که از یک نقطه، یک حرف و یک عدد این همه کثرت و موجودات مختلف پدید آمده است و در نهایت اگر به خوبی دقت شود همان نقطه با حروف و یا اعداد است که واقعیت دارد و در هستی غیر از وحدت چیزی نیست و همان واحد به شکل‌های دیگر به ظهور رسیده و دیده می‌شود اما در نگاه باطن بین وحدت است. تقسیم‌بندی حروف در نزد آن‌ها برای آن است که نشان بدهند این وحدت چگونه در قالب کثرت بروز و ظهور می‌یابد که بسیاری را به نسبت‌های ناروا به آن‌ها واداشته؛ در حالی که مفهوم اصلی گفته حروفیه به خوبی دریافت نشده است. آن‌ها در توجیه کثرت در جهان به تقسیم‌بندی می‌پردازند مانند اینکه حروف را به سه گروه مستقیم، خمیده و مدور تقسیم کرده‌اند که الف حرفی ایستاده و چون حالت قیام است، حرف دال خمیده چون رکوع است و حرف میم مدور چون سجده است (همان: ۴۱۸). اسم «الله» که جامع همه حروف است (ا ل ه) هر سه دسته حروف را دربردارد و اسم هیچ‌یک از موجودات از آن خالی نیست و مانند آن به شکل نمادین آن حقیقت وحدت وجود بالحروف را بیان می‌کنند و این نمادپردازی‌های آن همگی به دنبال بیان یک حقیقت است که در هستی قانون وحدت وجود حکم فرماست و غیر از حق چیزی موجود نیست.

در مجموعه سی‌دی‌های فارسی و ترجمه از ترکی آثار حروفیه و سروده‌های فضل‌الله آمده:

چون رسول و مرتضی یک نور بودند
مرتضی خود را کلام الله ناطق خواند
حق تعالی نور است انبیاء هم نوراند

قرآن نیز نور است به خدا ایمان بیاور
نور واحد است دو نمی‌شود این را بدان
این راز را از اهل وحدت دریاب

(بشارت‌نامه، سی‌دی ۲۹۶۷)

هدف اصلی آن‌ها از حروف و بیان‌های شعری و نثری، تفسیر نظریه وحدت وجود بالحروف عرفانی است. در تفسیر سوره نور در چندین نوشته گفته‌اند:

انجیل و تورات و فرقان و زبور
از سوی حق تعالی، جملگی نور خوانده شده‌اند
این کتاب‌ها اشاره بر نور و رحمت حق‌اند
و بشارتی از سوی پروردگار
نازنینا! حق در قرآن، خود را
نور سماوات و زمین خواند
چشم بگشا و همه جا را بر اثر این سخن، روشن بین
و وحدت سخن و وحدت پروردگار را دریاب.

(همان، سی‌دی ۲۹۶۶)

در همه گفته‌های حروفیه و متون آن‌ها که اغلب به زبان فارسی و عربی و ترکی نوشته شده است. نتیجه‌گیری مطالب، چه در تفسیر قرآن کریم و چه در بیان اسرار و رموز سیر و سلوک و نمادسازی حروف همگی به این منظور صورت می‌گیرد که وحدت وجود و توحید را اثبات کنند. گفته‌اند: «حروفیان ذات الهی را با استناد به حروف تعریف کرده و به واسطه حروف آن را در سراسر هستی مشاهده می‌کنند، حقیقت هر چیز، واحد است (همه چیز از واحد است) و مظاهر این واحد، کثیر است هر مظهر آیینی است برای اسم و یا صفت اسم و صفت مذکور، حقیقت اشیاء نامیده شده است. ذات مطلق، صاحب اسماء، و صفات نیز حقیقه الحقایق است. حروف سی‌ودوگانه‌ای که او از ازل بدان سخن می‌گوید نیز تجلی اول و صورت نخستین او می‌باشد. ظهور هر مظهر مربوط به حرفی است که ذات است و به همین دلیل خداوند بر هر چیز محیط است.» (اوسلوار: ۱۳۹۱: ۱۹۸) در متون حروفی دیوان‌های اشعار فراوانی است که وحدت وجود بالحروف را بیان می‌کنند.

از این بوستان اگر یک گل بچینی وجود کل اشیاء نطق بینی
به گوشت اید از ذرات عالم صدای صیحه واحد دمادم
تو چون هستی کلام ناطق حق اگر گویی تو من گویم که صدق

صفت چون عین ذات آمد در این راه ز ناطق شو به نطق ای مرد آگاه

(اشارت نامه، سی دی ۲۹۹۰۰)

در متون حروفی، یکی از کلیدهای درک گفته‌های آن‌ها، آشنایی با نظریه وحدت وجود بالحروف است که از اساسی‌ترین عقاید عرفان اسلامی، به‌ویژه عرفان شیعی به‌شمار می‌آید و حروفیه پیرو آن بوده‌اند:

ذات ازلی هستم که به صفات امدم نطق احدم که جهت یافتم

مسکن و ماوایم عرش اعلی است برای سیر به کائنات آمدم

سی‌ودو مفرد قدیمم در چهار روز مبدل به مرکبات شده‌ام

چهار عنصر و سه مولود را دربر گرفته هزاران جامه برتن کرده، حیات یافتم

(عرشی؛ دیوان، سی دی ۵۳)

این گفته‌ها به‌روشنی دیدگاه عمومی و وحدت عرفانی را بیان نموده‌اند و به خوبی گفته عارفان را با نمادسازی حروف تفسیر کرده‌اند که هستی و وجود به حق تعلق دارد و او موجود حقیقی است و غیر از او این کثرت‌هایی که در ظاهر دیده می‌شوند همگی نمود همان واحد هستند و توحید حقیقی در عرفان همین مطلب است که در اینجا به زبان عارفان شیعی حروفی بیان می‌شود:

از خدا غیر از خدا جستن خطاست هر که می‌جوید خدا را، هم خداست

(دیوان؛ ۱۸۶: سی دی ۲۹۰۰۸)

نهان و آشکار (سرتاسر) نطق یزدان است جز او چه کسی و چه چیزی هست؟

(بشارت نامه، سی دی ۲۹۶۵)

اشعار فضل‌الله نعیمی استرآبادی بیش از دیگران حاوی مضامین وحدت وجود بالحروف است که متأسفانه بسیاری دچار این برداشت شده‌اند که او ادعای خدایی و مانند آن کرده‌است درحالی‌که، اگر با نظریه وحدت وجود آشنا بودند می‌دانستند که این گفته در عرفان اسلامی عین توحید شمرده می‌شود و ابن عربی با استدلال عقلی و نقلی اثبات کرده‌است که اعتقاد به توحید با نظریه وحدت وجود قابل-تفسیر است.

سربه‌سر، یک به یک صفات ذوالجلال همچو ذات حق تعالی بی‌زوال
 با همه اشیاء چو ذات حق مقیم هم رحیم و هم کریم و هم قدیم
 غیر مرئی هر یکی در ذات حق فاش گفتم پرده برخاست از طبق
 (عرش‌نامه، سی‌دی ۲۰۰)

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین پرسش فلسفی و عرفانی، تفسیر چگونگی وحدت و کثرت در هستی است. این جهان که عین کثرت می‌باشد باید به موجود واحدی که هیچ نوع کثرتی در او راه ندارد استناد داده‌شود. به همین دلیل عارفان برای پاسخ به این پرسش و شرح و تفسیر توحید و معنای آن به نظریه‌ای تحت عنوان «وحدت وجود» رسیده‌اند که در مکتب‌ها و طریقت‌های مختلف عرفانی با زبان‌های نزدیک به هم ابراز شده‌است.

در عارفان شیعی که از جمله شارحان نظریه وحدت وجود ابن عربی بوده‌اند حروفیه و نقطویه به تمثیل حروف و اعداد اهمیت داده‌اند و آن را مناسب برای تفسیر توحید به رسمیت شناخته‌اند. حروفیه دارای ویژگی‌های فکری و اجتماعی بدیعی بودند و در این مقاله یکی از آن موارد که دیدگاه خاص آن‌ها نسبت به وحدت وجود باشد، مورد توجه قرار گرفته‌است که در بیان خود آن‌ها «وحدت وجود بالحروف» نام دارد. در این دیدگاه به‌خوبی از تمثیل حروف استفاده می‌شود که کثرت در هستی را به وحدت ارجاع دهند و اصالت در وجود را به موجود حقیقی؛ یعنی حق بدهند و موجودات دیگر را جلوه همان واحد در آیینه‌های مخالف نشان دهند. از طرفی این دیدگاه با آیات قرآنی نیز همخوانی دارد و تفسیر مناسب از آن کتاب آسمانی به‌شمار می‌آید. در قرآن کریم حروف مقطعه نشان‌دهنده اهمیت حروف است که تأییدی بر تفسیر حروفیه است. در پیدایش هستی نیز امر الهی مبنی بر اینکه واژه «کن» را به‌کار می‌برد با این حروف و کلمه همه چیز پیدامی‌شود. حروفیه را به کلام نفسی لفظی هدایت می‌کند و به این ترتیب، هستی‌شناسی خاصی شکل می‌گیرد که از حروف برای تفسیر عقاید دیگر نیز در عرفان نظری و عملی استفاده می‌شود. در انسان‌شناسی نیز حوزه‌ای وسیع و قابل‌بحث را می‌گشاید. این ابتکار حروفیه بخش بزرگی از سرزمین‌های اسلامی را فرامی‌گیرد و طرفداران بسیاری پیدامی‌کند که مجموعه‌ای از متون نظم و نثر را به زبان فارسی و ترکی و عربی از خود به یادگار نهاده‌اند و به‌ویژه شاعران بزرگی در دیوان‌های خود به ترسیم این عقیده پرداخته‌اند که یکی از ذخایر فرهنگی انسان را در قرون متمادی رقم زده‌اند.

منابع و مأخذ

- (۱) ابن عربی، محمد بن عربی (۱۴۰۳ ش.) الفتوحات المکیه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- (۲) ----- (۱۳۷۰ ش) فصوص الحکم، تعلیقات ابوالعلاء عقیفی، تهران: الزهرا.
- (۳) اوسلوار، فاتح (۱۳۹۱ ش) حروفیه، ترجمه داود وفا ییف، تهران: مولی.
- (۴) بقلی شیرازی، روزبهان، (۱۳۸۵ ش) شرح شطیحات، تهران: نشر طهوری.
- (۵) جمعی از نویسندگان (۱۳۸۲ ش)، دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران دوره تیمور، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر جامی.
- (۶) خیای، روشن (۱۳۷۹ ش) حروفیه (تاریخ عقاید و آرا) تهران: فردوسی.
- (۷) الشیبی، مصطفی کمال (۱۳۸۵ ش) تشیع و تصوف، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو؛ تهران: نشر امیرکبیر.
- (۸) صفاء، ذبیح الله (۱۳۶۸ ش) تاریخ ادبیات ایران، تهران: نشر فردوس.
- (۹) ضیاء نور، فضل الله (۱۳۶۹ ش) وحدت وجود، تهران: زوار.
- (۱۰) طبری، احسان (۱۳۴۸ ش) برخی بررسی ها درباره جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران؛ تهران: بی نام.
- (۱۱) عطار نیشابوری، فریدالدین؛ (۱۳۷۴ ش) تذکره الاولیاء، به کوشش نیکلسون، تهران: نشر صفی علی شاه.
- (۱۲) عین القضاة همدانی؛ عبدالله (۱۳۶۱ ش) تمهیدات، تصحیح عقیف عسیران، تهران: اساطیر.
- (۱۳) قراگوزلو، علی رضا (۱۳۷۶ ش) حروفیه، پیش درآمد نقطویه، مجله معارف، شماره ۴۰.
- (۱۴) کاکایی، قاسم (۱۳۷۸ ش) «وحدت وجود و برهان بودن آن» فصلنامه اندیشه دینی شیراز، شماره ۱.
- (۱۵) کاکایی، قاسم (۱۴۰۲ ش) وحدت وجود به روایت ابن عربی و اکهارت، تهران: هرمس.
- (۱۶) گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۷۴ ش) فهرست متون حروفیه، ترجمه توفیق سبحانی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
- (۱۷) مولوی جلال الدین محمد (۱۳۹۱ ش) مثنوی معنوی، تهران: انتشارات نگاه.

- ۱۸) نسیمی، عمادالدین (۱۳۷۲ش) زندگانی و اشعار عمادالدین نسیمی، به کوشش یدالله جلالی پندار، تهران: نشر نی.
- ۱۹) نعمانی، شبلی، (۱۳۱۸ش) شعرالعجم (تاریخ شعرا و ادبیات ایران)، ترجمه فخرداعی گیلانی، تهران: علمی.
- ۲۰) همدانی، علی (۱۳۷۶ش) اسرارالنقطه، ترجمه: محمد خواجهوی؛ تهران: مولی.
- ۲۱) هوار، لکمان (۱۳۶۰ش) مجموعه رسائل حروفیه، کلمان هوار، لیدن: بریل، افست تهران.
- 22) Chittick, William. C (1989) The Sufi path of Knowledge, New York State University of New York press.
- 23) Esposito, John (1998). Islam: The Straight Path, Oxford University press.